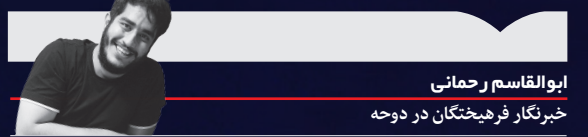


فوتبال فراتر از یک ورزش حرفه‌ای بزرگ‌ترین تابلوی وحدت ملی است، شادی و غم نتیجه آن حاشیه‌ای بر حفظ هویت ملی است

# یک تیم، یک ملت، یک پرچم



ابوالقاسم رحمانی  
خبرنگار فرهنگستان در دوحه

فکر می‌کنم حالا و بعد از گذشتن حدود یک‌هفته از حضور در قطر، هم افکار و شناخت من و هم وضعیت نوشته‌ها و گزارش‌ها، قوام بیشتر و بهتری به خود گرفته باشد و آنچه‌از جام جهانی ۲۰۲۲ در دوحه می‌نویسم، چه من و چه باقی دوستان رسانه‌ای حاضر در قطر، به واقعیت نزدیک‌تر و از هیجان دورتر باشد. در یک جمله، حالا جام جهانی و قطر، هر دو پدیده‌ای شناخته‌شده‌تر، ملموس‌تر و قابل‌روایت‌ترند. حالا که من این کلمات را پشت سر هم قلم می‌کنم بیش از ۲۴ ساعت تا بازی سرنوشت‌ساز ایران و آمریکا در جام جهانی باقی‌مانده وقتی شما آن را می‌خوانید، احتمالاً کمتر از چند ساعت، منتها هر دو می‌چاه، چه من که وظیفه نوشتن از احوال حالا و چه شما، یک دغدغه داریم و برای یک خواسته‌مشتراک دعایم کنیم و آن هم صعود به مرحله بعدی جام جهانی برای اولین بار است. آرزویی که شاید کمتر ایرانی آن هم در این وضعیت سخت و بفرنج، از صد فرسخی آن رد می‌شد و فکرش را می‌کرد که این مقدار دست‌یافتنی باشد. خصوصاً بعد از آن باخت تلخ اما تلنگر لازم جلوی انگلستان که کام هم‌مان را تلخ کرد. این نوشته مثل آن گزارش تصویری که در صفحه مجازی روزنامه منتشر شد، می‌خواهد دیده‌ها و تجربیات یک هفته‌ای زندگی با مردم سایر ملل در کشور قطر را روایت کند و فاقد هر نوع خواسته‌ای جز دعا و امیدواری برای صعود تیم ملی ایران به جمع برترین تیم‌های حاضر در جام جهانی در مرحله دوم این رقابت‌هاست. جایی که حالا بعد از آن برد دراماتیک برابر ولز، شیرینی به‌دست آوردن، از هر چیزی بیشتر است.

## ما ناامیدهای همیشه امیدوار

از دوبازی قبلی ایران زیاد نوشته شد. امسال رسانه‌ای‌ها حضور فعال‌تری در مسابقات دارند و هرکدام از دریچه نگاه خود، به تحلیل و بررسی و روایت آنچه در دوبازی قبلی ایران در جام جهانی رخ داد، پرداختند و روایت‌هایی خاص از آن دوبازی تولید و منتشر شد. اتفاق خوبی که شاید کمتر نظیرش را در ادوار گذشته جام جهانی شاهد بودیم. دوستانی که خیلی از آنها شاید کارشناسان ورزشی متبحری نبوده‌اند اما برای ایران هم ورزشی نوشته‌اند و هم حاشیه‌هایی را که گاهی مهم‌تر از متن بوده‌اند، تصویر کرده‌اند. کاستی‌هایی هم بود، که بررسی چرایی آن، بماند برای بعد. ورزشگاه خلیفه میزبان بازی اول ایران در جام جهانی و حضور پررنگ هواداران ایرانی که لیبرهای فوتبالی کشورمان، با حضورشان در قطر، به آنها نظم می‌بخشید و صدای ایران بلندتر و منظم‌تر شنیده می‌شد. مسابقه‌ای که با هر متر و معیاری، حتی ناامیدترین هواداران ایران هم پیش‌بینی ۶ تایی شدن‌مان را از آن نداشتند. نوشتن از آن ناکامی برای من که فاصله‌ام با تیم شکست‌خورده و دروازه ۶ تایی شده و هواداران سرخورده، چندمتر بیشتر نبود، الان سخت‌ترین کار دنیا است. اما خب از خدا که پنهان نیست و از شما چه پنهان، تقریباً همه می‌دانستند تیم ملی ایران، قبل از آن مسابقه، قبل از حضور در زمین و خیلی مانده تا سوت آغاز و پایان بازی، ۶ تایی شده بودند، آن هم صدقه سر بی‌وطن‌های مدعی، این این هم فقط حرف من نیست، حتی آن هواداران غیرایرانی تیم‌های دیگر هم اذعان می‌کردند وقتی بعد از بازی بین‌شان قدم‌برمی‌داشتیم و همه خجالت‌زده بودیم. بیشترش راه‌هم بعد از بازی با ولز و آن برد شیرین شنیدیم که ایرانی‌ها، در بازی اول تمرکز نداشتند و آنچه از ایران در زمین دیدیم، شباهتی با تیم کارلوس کی‌روش در بازی ولز نداشت. راست هم می‌گفتند، بیش از دوماه حملات سنگین رسانه‌ای، دوماه فحاشی و تهدید و بازی روانی، بالاخره یک‌جایی باید بیرون می‌زد و خب چه جایی بدتر از نظر ما و بهتر از نظر بی‌وطن‌ها، در بازی ایران مقابل انگلیس در جام جهانی. سختی و شرم نشستست بر چهره فقط آن ۶ گلی نبود که تیر و تور دروازه ایران را به لرزه انداخت، شرم ما هوادارها، ما ایرانی‌های وطن دوست حاضر در ورزشگاه، آن اقلیتی بودند که کنار ما نشستست

بودند، بعضاً پرچم کشور عزیزمان را هم به‌دست داشتند، اما برای تیم حریف آرزوی موفقیت می‌کردند. شرم‌مان هم‌زمان‌هایی بودند که لباس تیم ملی فوتبال انگلستان را به تن کرده بودند و ۶ بار در برابر ما بالا و پایین پریدند و چشم دیدن دوبار خوشحالی ما را هم نداشتند. اما خب آنها نمی‌دانستند، ولی ما می‌دانستیم این تیم، این وضعیت و این ما چرا، پایان تلخ حضور ایران در جام جهانی نیست. بعد از بازی، همان جایی که یکی از لیبرهای تیم ملی رو به هواداران ایرانی کرد و با صدای گرفته و احوال‌ناپسامان و تن‌خسته گفت، این تیم رو باید تشویق کرد با آنجایی که سرمربی تیم ملی نوید آغاز کار ما در جام جهانی را داد، می‌شد فهمید هنوز تا پایان مسیر راه زیادی هست و خوشبختی در خانه ما ایرانی‌ها را هم خواهد زد و سه روز فرصت لازم بود تا ما هم خوشحال باشیم.

## فریادی که این بار فرونخوریم

بازی با انگلیس تمام شده بود. آنچه از غم و غصه بود، همانجا و در ورزشگاه خلیفه دفن کردیم و به امید حماسه آفرینی در ورزشگاه احمد بن علی الریان به انتظار نشستیم. خیلی‌ها سرخورده بودند. تقریباً هر ایرانی و ایرانی دوستی را دیدیم، گپ زدیم و از بازی گفتیم و شنیدیم؛ هم بحث فنی داشتیم و هم تحلیل‌های حاشیه‌ای. یکی در میان یا شاید هم بیشتر، وضعیت داخلی کشور، فضای رسانه‌ای و سرمایه‌گذاری خیلی‌ها برای نتیجه‌نگرفتن تیم ملی را، باعث و بانی آن نمایش ضعیف و آن نتیجه‌سختی می‌دانستند. امیدوارها کمتر از ناامیدها بودیم. می‌گفتند ولز همان انگلستان است و شاید گل‌های کمتری بخوریم اما باخت‌مان با این تیم و این ترکیب، حتمی است. شاید دوربین‌ها و قاب تلویزیون، آن چیزی را که ما در ورزشگاه دیدیم تمام و کمال منتقل نکرد، اما چنان فشاری روی دوش بازیکن‌ها و چنان احوالی کنار زمین و روی سکوها بود که بهترین تیم‌های جهان را هم از پا درمی‌آورد، چه برسد به ایران ما که همین تا زگی‌ها سرمریمی هم عوض کرده بود و هزار ماجرای دیگر! همه چیز با پیروزی عربستان جلوی آرژانتین و ژاپن برابر آلمان سخت‌تر شده بود. بی‌وطن‌های مجازی و حضوری، آنها را مایه فخر آسیا می‌گفتند و ایران را مایه ننگ از معجزه توسعه در عربستان اراجیف می‌یافتند و از همت و رفاه ژاپن می‌سرودند. دروغ چرا، ما هم زبان درازی نداشتیم. همراه بودیم و به حد و وسع و توان جلوی بی‌وطن‌ها ایستادیم، اما جو، بد بود. تنها امیدمان بعد از خدا، کارلوس کی‌روش بود و تدابیری که برای بیرون‌آوردن زمین تیم داشت. این تیم، داخل زمین چیزی از بقیه کم نداشت، کسی باید قبل و بعد از بازی را مدیریت می‌کرد و چه کسی بهتر از پیرمرد خوش تیپ پرتغالی؟! نمی‌دانم چه کسی باعث و بانی حضور کی‌روش در تیم ملی بود، اما به قول ایرانی‌های حاضر در قطر، دمش گرم. بازی این‌بار زودتر از مسابقه قبلی بود، ما هم زودتر از بازی قبلی با بی‌خوابی شب قبل از مسابقه‌راهی ورزشگاه شدیم. جو بیرون ورزشگاه مثل بازی قبلی تماماً در اختیار ایرانی‌ها بود. ایرانی‌های باوطن. برخلاف آنها که فقط خودشان را ایرانی می‌دانستند، همان اقلیتی که با لباس مشکی و آرزوی شکست پادرو ورزشگاه می‌گذاشتند، ما خودمان را جمع می‌بستیم که جلوی اجنبی‌ها و اجازه ورود به ورزشگاه نداشتند. البته برای ایرانی‌ها، هیچ جدی‌تر نشده بود، امکان ورود هر پرچم و وسیله‌ای به ورزشگاه نبود. پیراهن‌ها هم چک می‌شد، حتی زیر پیراهن‌ها! شعار نژادپرستانه یا تفرقه‌انگیز، پرچم‌های بی‌هویت و دست‌نوشته‌های عجیب و غریب. همه محدود بودند و اجازه ورود به ورزشگاه نداشتند. البته برای ایرانی‌ها، هیچ محدودیتی، محدودیت نیست. منتها وضعیت داخل ورزشگاه، هم از لحاظ ترکیب جمعیتی، هم پرچم‌ها و آلمان‌ها و شعارها و... بهتر از بازی قبل بود ولی هیچ کدام از اینها به اندازه همراهی همان خوشحال‌های از شکست ایران در بازی قبل با ما امیدوارها مهم نبود. با چند نفری از آنها هم گپ زدیم. همان پیراهن‌مشکی‌های معترض به وضعیت کشور، همان‌هایی که یکی در میان شبیه بی‌وطن‌ها شده بودند. احوال روانی خوشی نداشتند. از زمین و زمان گلایه داشتند اما بازی با ولز برای آنها هم تماماً ایرانی بود. برای خوشحال شدن به ورزشگاه آمده بودند و خبری از وطن‌پرستی نبود. در بازی دوم هم صدای هو کردن سرود ملی کشورمان از بین تماشاچیان به گوش می‌رسید اما همراهی بازیکن‌ها با سرود و خواندن آن، این راه‌هم کمتر کرده بود. فحشی به گوش نمی‌رسید و خبری از بی‌شرفی بی‌شرف‌ها نبود. بازی با ولز، همه چیزش با بازی اول تفاوت داشت؛ هم بیرون زمین، هم روی سکوها و هم داخل زمین. برای بردن آمده بودیم، برای خوشحال شدن کنار هم نشستستیم و برای موفقیت دعا می‌کردیم. تیر دروازه بدقلتی می‌کرد و بازی‌اش گرفته بود، اما ما باید کار را تمام می‌کردیم. یک ایران و میلیون‌ها وطن‌دار، منتظر بودند. میلیون‌ها فریاد فرخنده در شرف انفجار بود. باید اتفاقی می‌افتاد. چه کسی؟ چه دقیقه‌ای؟ چطور؟ روزبه چشمی! همان کسی که به محض بالا رفتن تابلو تعویض، آه از نهاد همه

بلند شد در اعتراض به ورودش به زمین. عزت و ذلت دست خداست! اما چیزی که منتظرش بودیم، میلیون‌ها ایرانی انتظارش را می‌کشیدند، به دست کسی که انتظارش را نداشتیم، اتفاق افتاد، روزبه چشمی، دقیقه ۹۸ و توی دروازه! خوشحال‌ترین آدم‌های روی زمین، بعد از میلیون‌ها ایرانی در تهران و تمام شهرها و روستاهای ایران، ما ایرانی‌های حاضر در ورزشگاه احمد بن علی الریان بودیم. ما خوشبخت‌هایی که حالا و بعد از آن سرخورده‌گی ورزشگاه خلیفه، در الریان پرواز کرده بودیم و خوشحالی‌مان را فریاد می‌زدیم. ما ایرانی‌هایی که حالا با هر عقیده و آیینی، با هر خواسته و اعتراضی، یک صدا (ایران ایران، می‌گفتیم و یز تیم ملی‌مان را به همه دنیا می‌دادیم. مایی که برای خوشحالی، به بیشتر از ۹۰ دقیقه نیاز داشتیم. نمک‌نشناس‌های بی‌وطن، همان بی‌شرف‌های عربده کش، البته اینجا و بعد از این بازی هم، پلیدی کردند و گنده‌هایی کوچک، بیرون از ورزشگاه راه انداخته بودند و شعار می‌دادند، اما آنقدر صدای خوشحالی ما بلند بود و نام ایران طنین‌انداخت، که هیچ بی‌وطنی سرورزه رسانه نشد و نبود.

## نمره قبولی قطر تا اینجا کار

ما خوشحال بودیم، الان هم خوشحالیم، امروز هم خوشحال خواهیم بود و شاید خوشحال‌تر از همیشه. مانگران بودیم، الان هم نگرانیم و امروز هم نگران خواهیم بود اما شاید تا چند ساعت دیگر یک بازی سرنوشت‌ساز، یک جنگ تمام‌عیار در چمن سبز ورزشگاه الشامه دوحه. ایران و آمریکا و چشم‌انتظاری برای تکرار حماسه‌های قدیم. راستش را بخواهید، فشار زیادی داشت حسودی کردن به عربستانی‌ها، حسودی به ژاپنی‌ها، بعد از بازی‌های اول خیابان‌های قطر، دوحه، السد، الریان، در تسخیر اینها بود. خبری از پرچم سه‌رنگ ما نبود. اما قفل این عقده هم در بازی با ولز باز شد. حالا خیابان‌ها برای ما شده بود. شکست عربستانی‌ها و ژاپنی‌ها این جولان را گسترده‌تر هم کرده بود. حالا دوحه برای ما بود و هر طرف پرچم سه‌رنگ و مقدس جمهوری اسلامی ایران. به نظر روایت بازی‌ها کفایت می‌کند، با یک چشم‌انتظاری و هزاران امید و آرزو می‌نشینم و کلمه‌ها را برای روایت برد ایران برابر آمریکا آماده می‌کنم. برای یک پیروزی دلچسب، برای کارناوالی از شادی از تهران تا دوحه! بعد از این نوبت به اینجا می‌رسد، به حاشیه‌هایی که برای ما خبرنگارهای کمتر ورزشی بلد از نان شب هم واجب‌تر و لعاب تمام نوشته‌هاست. اینجا قطر، کشوری اسلامی و میزبانی از یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای ورزشی جهان با تمام اقتضائاتش. اگر از من بپرسند قطری‌ها در این میزبانی موفق بوده‌اند یا قرار بر این باشد نمره‌ای بدهم، ۱۲ عادلانه‌ترین نمره ای است که می‌توان به این میزبانی داد. در فشرده‌ترین حالت روایت باید بگویم قطر به‌عنوان یک کشور اسلامی، میزبان رویدادی است که رعایت کردن حداقل اقتضائات اسلامی در آن شاید به غیرممکن نزدیک باشد. رویدادی که مخاطبان آن از سرتاسر دنیا در بهترین حالت فوتبال‌دوستان ولی اغلب توریست‌های سرمایه‌داری هستند که در نقطه‌ای جمع می‌شوند و هرکدام به دنبال حظ حداکثری است. این کیف و گذران فراغت هم‌برای هرکدام معنا و تفسیر متفاوتی دارد و همین شاید آن نقطه‌ای باشد که به اذعان بسیاری از قطری‌ها و دوستان ایرانی ساکن در قطر، محل ایراد برخی از شهروندان به برگزاری چنین رویدادی در این کشور اسلامی است. قطر قبل از برگزاری جام جهانی با بعد از آن حتما تفاوت‌های زیادی خواهد داشت اما چیزی که شاید خوشامد کشورهای مشابه و اسلامی باشد، امکان برگزاری چنین مسابقات و رویدادهایی در کشورهای اسلامی است. رویایی که قطر آن را به هر شکل و با هر هزینه‌ای عملی کرد و به قولی قفل این مرحله را باز کرد. کشوری کوچک که در چند ساعت می‌توان حتی با مترو سر و تهش را به‌هم دوخت و هر چیزی که سال‌هاست میلیاردها دلار برای داشتنش هزینه کرده‌اند را دید و بعد هم بابی حوصلگی به انتظار روزهای بعد و بازی بعدی تیم محبوب نشست. هزینه‌ها در قطر بالاست. برای ما ایرانی‌ها اعداد انتزاعی است اما برای بقیه هم گران تمام می‌شود. جز آن نقاطی که با برنامه‌ریزی برای هواداران و توریست‌ها آماده شده، چیز جذابی برای دیدن نیست. تماشای مسی و رونالدو در تمام بازی‌ها برای خیلی‌ها جذاب‌تر از قدم زدن در هوای گرم و شرجی قطر است. جز یکی دو بازار قدیمی با بافت سنتی خبری از تاریخ نیست. یعنی آثار خاص تاریخی را نمی‌بینید و مدنیته و پول‌پاشی قطری‌ها برای ساخت یک اتمسفر تماماً گلخانه‌ای، مشهود و موجود است. آنهایی که در هتل‌ها اقامت دارند وضعیت به مراتب مناسب‌تری از بقیه‌ای که در ساختمان‌های تازه‌ساز قطری‌ها که برای همین رویداد آماده شده است، دارند. شاید نظم و ترتیب در محدوده ورزشگاه‌ها زبان‌زد باشد، اما کمی دورتر از ورزشگاه‌ها، همه حاضران جزه‌رضایتمندان نیستند. کوچکی کشور و جانمایی ورزشگاه‌ها دسترسی‌ها را راحت

کرده، اما برای گشت و گذاری در شهرها، مسافت‌های نسبتاً طولانی آن هم در این آب و هوا آزار دهنده است. همان‌طور که گفتم هزینه‌ها در قطر بالاست و در این وضعیت بالاتر هم رفته است. به‌طوری که قیمت یک بطری آب در بازارهای معروف و اصلی حدوداً دوالی سه برابر بیشتر از مغازه‌های محلی و در کوچه‌پس‌کوچه‌هاست. جز همان محدوده‌های مشخص و حوالی ورزشگاه‌ها که محل تردد بیشتر هوادارهاست، خیلی هم همه‌چیز مرتب و پیشرفته نیست. کافی است خارج از محدوده ایستگاه‌های مشخص شده مترو در خیابان‌های دور از ورزشگاه‌ها و در محلات متوسط و رویه پایین قطر قدم بزنید، واقعیتی که مشاهده می‌کنید چیزی متفاوت‌تر از تبلیغاتی است که قطری‌ها برایش هزینه می‌کنند. خیلی متفاوت‌تر! نکته جالب‌تر اینکه حداقل در ظاهر خود قطری‌ها خیلی درگیر فوتبال و جام جهانی نیستند. یا حداقل چنین بی‌رونی ندارند و اینکه تیم ملی قطر هم با دو شکست اولین تیم حذف شده در جام جهانی است احتمالاً در این بی‌میلی و کسلی، بی‌تاثیر نباشد و مهم‌تر از آن هم اینکه از چنین کشوری نمی‌توان توقعات بیشتری داشت. جمعیت پایین قطر و درآمد و رفاه بالای قطری‌ها باعث شده تقریباً در مشاغل خدماتی و حتی بازارها خیلی مواجهه‌ای با خودشان نداشته باشید. خدماتی‌ها و فروشنده‌گان، اغلب یا شاید همگی قطری نیستند و از سایر ملت‌ها و ملیت‌ها هستند. آفریقایی‌ها، هندی‌ها، یابانی‌ها، بنگلادشی‌ها و... بیشترین نیروها هستند و مواجهه با آنها بسیار راحت‌تر از خود قطری‌هاست! در مجموع شاید همین میزبانی جام جهانی توسط یک کشور عربی، یک کشور اسلامی و یک کشور در قد و قواره‌های قطر، مهم‌ترین مزیتی باشد که می‌توان در نظر گرفت. با تمام حواشی و اتفاقاتی که اینجا جریان دارد و به بخشی از آنها هم در ادامه اشاره خواهیم کرد.

## مقاومت، ملت‌های منطقه و مساله فلسطین

بالا با نگاهی خارج از قواعد و مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای، قطر را به‌عنوان میزبان جام جهانی فوتبال، مورد نقد و بررسی قرار دادم و آنچه اینجا از مقابل دیدگانم می‌گذرد و آن را تجربه می‌کنم، روایت کردم. منتها فراتر از آن روایت، بخشی دیگر از اتفاقاتی است که در دوحه ۲۰۲۲ جریان دارد. به‌جرات می‌توان ادعا کرد پرتعدادترین و در انتظارترین پرچم و نشانه، حتی بیشتر از تیم‌های کشورهای حاضر در جام جهانی در قطر، پرچم و نشانه‌هایی از کشور فلسطین است. پرچم‌هایی که اغلب توسط خود فلسطینی‌ها به قطر آورده شده و در خیابان‌ها، در ورزشگاه‌ها و سایر نقاط حمل می‌شود توسط مردم سایر کشورها مورد توجه و حمایت قرار می‌گیرد. فلسطینی‌هایی که با ایرانی‌ها رابطه خوبی دارند و به محض اطلاع طرفین از ملیت یکدیگر، روابط گرمی ایجاد می‌شود. این معرفی، این نمایش و این اقدام در جریان مسابقات جام جهانی و در حضور مردم بسیاری از کشورها، شاید یکی از بزرگ‌ترین اقدامات نرمی است که می‌شد برای رساندن صدای مظلومیت فلسطینی‌ها از آن استفاده کرد. در مقابل اما هیچ‌المان و تصویر و پرچمی از رژیم صهیونیستی در قطر وجود ندارد یا حداقل به چشم من و باقی دوستان رسانه‌ای نیامده است. نوع برخورد عرب‌ها و ملت‌های آزادی‌خواه با خبرنگاران و رسانه‌های اسرائیلی هم در نوع خودش جالب است. برخوردی قهرآمیز، خشن و پس‌زننده که نشان‌دهنده عدم توفیق برخی کشورهای عرب در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است. فلسطینی‌ها اما تنها دوستان اران ایرانی‌ها نیستند. رابطه خوب عربستانی‌ها، قطری‌ها، آفریقایی‌ها و باقی کشورهای خصوصاً عرب‌زبانان با ایرانی‌ها هم تصویر جالب دیگری است که اینجا به کرات قابل مشاهده است. برای خرید به یکی از فروشگاه‌های قطری رفتم، هنگام خروج، نگهبان فروشگاه با دست به پرچم ایران نقش بسته روی لباسم اشاره کرد و بعد هم از کمد کوچک کنار مغازه که حتماً محل نگهداری وسایل شخصی‌اش بود، یک پرچم ایران بیرون آورد و با هم عکس هم گرفتیم. این مساله بارها و در جاهای مختلفی تکرار شده و می‌شود. به‌صورت کلی ایرانی‌ها در قطر وضعیت خوبی دارند، یعنی مورد لطف و توجه سایر ملت‌ها هستند و خیلی‌ها برای موفقیت ایران در مسابقات دعا می‌کنند.